



## فهرست

۲.....	مقدمه
۳.....	جمع بندی مقدمه
۴.....	بررسی استثناء در آیات «إِلَّا الْمَوَدَّةَ» و «إِلَّا مَنْ شَاءَ»
۴.....	تفاوت استثناء متصل و منفصل
۴.....	ثمره مشخص شدن نوع استثناء در آیات
۵.....	نکته
۶.....	تعیین نوع استثناء در آیات
۶.....	سؤال و جواب
۷.....	نظر مرحوم علامه در مورد نوع استثناء در آیات
۸.....	جمع بندی
۹.....	معانی اجر و رابطه هر معنا با استثناء متصل یا منقطع
۹.....	نکته (رفع تنافی بین آیات)



بسم الله الرحمن الرحيم

## مقدمه

قبل از آنکه به ادامه بحث در آیه «وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ» الشعراء/ ۱۸۰ پردازیم ابتدای ورود در بحث گفتیم که آیات مربوط به اجر و عدم سؤال اجر، به دو بخش تقسیم می‌شود:

۱. یک گروه مربوط به انبیاء سلف است که عمدتاً این آیات در سوره شعرا و هود آمده و نسبت به پنج الی شش پیامبر نسبت داده شده است. مبنی بر اینکه پیامبران اعلام می‌کردند که ما اجر نمی‌خواهیم. حدود هفت بار این آیه «وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ» از پیامبران سلف نقل شده است.

۲. گروه دوم آیاتی است که مربوط به پیغمبر اکرم است. این آیات همان‌طور که ابتدا نقل کردیم به دو بخش است: الف: بخشی از این آیات به صورت امر است و فرمان به عدم سؤال اجر در آنها وارد شده است که حدود پنج یا شش مورد است از قبیل: «قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا» شوری/ ۲۳ و «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ» ص/ ۸۶ ب: و بعضی هم از این آیات به صورت امر نیست بلکه به صورت جمله خبریه است «وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» یوسف/ ۱۰۴ که این آیه به صورت جمله خبریه نسبت به پیغمبر آمده است. یا در آیات دیگری مثلاً این تعبیر آمده «أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَجُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» المؤمنون/ ۷۲ که در این آیه اصلاً عبارت اجر نیامده بلکه در آیه کلمه خرج آمده است «أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَجُ رَبِّكَ خَيْرٌ» باز به تعبیر «أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَّغْرَمٍ مَثْقُلُونَ» القلم/ ۴۶ آیا شما از آنها مزدی خواستی تا آنها مزد و غرامت پردازند تا نسبت به این سنگین باشند و ناتوان باشند. این هم یک تعبیر دیگری است که در سوره قلم آیه ۴۶ و سوره طور آیه ۴۰ آمده و همین‌طور تعبیر در سوره یونس آیه ۷۲ «فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ» یونس/ ۷۲



## جمع بندی مقدمه

بنابراین، تعدادی از این آیات، مربوط به انبیاء سلف و تعدادی که دوازده آیه می باشد مربوط به پیامبر اکرم است و همین آیاتی که مربوط به پیغمبر اکرم است از این نگاه به دو گروه تقسیم می شود: گروه اول آیاتی است که امر و فرمان به عدم سؤال اجر در آنها وارد شده است و گروه دوم آیاتی که به این شکل نیست بلکه خبر می دهد که چیزی مطالبه نکردی و خود حضرت می فرماید من مطالبه نمی کنم لذا امر و فرمانی در آن نیست که عمدتاً بحث های ما در آن آیاتی بود که امر به اعلام و «قل» داشت که حدود پنج تا شش آیه است. بنابراین، مجموع این آیات در حوزه اجر و درخواست مزد در باب رسالت، بیش از بیست آیه می شود که دوازده آیه مربوط به پیغمبر اکرم و حدود هشت آیه هم مربوط به انبیاء سلف است. البته شاید بیش از بیست آیه مربوط به مطالبه اجر در برابر رسالت باشد.

در جلسه گذشته تا جهت هشتمی که بحث کردیم به این نتیجه رسیدیم، که اگرچه این آیات، دلالت بر سه حکم الزامی دارد اما تعمیم اینها به غیر از پیغمبر، مواجه با صعوبت و دشواری بود. در بند های بعدی که جنبه تفسیری داشت و خارج از مباحث فقهی بود - البته گرچه ممکن است یک تاثیرات مختصری روی آن بگذارد - در جهت نهم بحثی در مورد قربی داشتیم و یک بحث در مورد موده و یک بحث هم در مورد اتخاذ سبیل الی الله که به عنوان اجر ذکر شده بود. در آنجا با بعضی قرائن داخلی و خارجی گفتیم، که این آیات در حقیقت در دو جا استثناء وجود دارد:

۱. یکی آنجایی که می فرماید «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» الشوری/۲۱.
۲. یکی هم آنجایی که می فرماید «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» فرقان/۵۷. این آیه در واقع به تعبیر مرحوم علامه طباطبایی اتخاذ السبیل الی الله درحقیقت با آن قربی برهم منطبق و قرینه می شد که آن قربی هم همان اتخاذ السبیل الی الله است و جدای از این نیست. البته این هم به قرینه آیاتی که می گوید قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ سبأ/۴۷ است.



## بررسی استثناء در آیات «إِلَّا الْمَوَدَّةَ» و «إِلَّا مَنْ شَاءَ»

نکته دیگری که در آیه وجود دارد و معمولاً مفسرین هم به آن اشاره دارند، این استثناء است. بحث قریبی و موده و اتخاذ السبیل الی الله در مورد آن بحث شد. حال سؤال این است که این استثناء چه نوع استثنایی است «قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» الشوری: ۲۳ یا در آن آیه «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» الفرقان: ۵۷ در این آیات دو جا استثناء وارد شده است «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» و «إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» حال سؤال این است که استثناء در این آیات استثناء متصل است یا منقطع است؟ می‌گوییم:

الف: اگر استثناء متصل باشد، در حقیقت عام تخصیص خورده است مثلاً در «جائنی القوم الا زید» زید موضوعاً، مشمول همان عموم و إتلاف قبل هست اما حکماً از آن خارج شده است لذا این استثناء متصل است و در حقیقت تخصیص و تقیید می‌شود.

ب: اما اگر استثناء منقطع باشد مانند «جائنی القوم فی السیاره یا الا الحمار یا الا الابل» در اینجا مستثنی، چه موضوعاً و چه حکماً مشمول قبل نیست.

## تفاوت استثناء متصل و منفصل

استثناء متصل، جایی است که مستثنی موضوعاً داخل در مستثنی منه است، اما حکماً از آن جدا شده است. اما استثناء منقطع جایی است که مستثنی موضوعاً داخل در مستثنی منه نیست و به خاطر عنایتی فرض شده که گویا در آن هست و من از آن جدا می‌کنم و در حقیقت دو قضیه مستقل است مانند «جائنی القوم الا الحمار» که یک جمله مشهور است. یعنی دو قضیه که هیچ ربطی به هم ندارد اما یک عنایتی وجود داشته است که به این شکل در آمده و آن عنایت هم در معانی البیان آمده. پس استثناء متصل با تعریفی که ارائه شد، همان تقیید و تخصیص است. اما استثناء منقطع، تخصص یعنی خروج موضوعی است. اینکه چرا به شکل دو قضیه نیامد و به صورت یک قضیه استثنایی در آمده است، این یک جهات معانی بیانی دارد که در معانی بیان ها ذکر شده است.

## ثمره مشخص شدن نوع استثناء در آیات

اینجا هم با عنایت به تعریفی که ملاحظه کردید سؤال این است که «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» استثناء متصل است یا منقطع؟ اگر استثناء متصل باشد، معنای آن این است که این «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» یک اجرای برای پیغمبر است. برای اینکه به هر حال گروهی از خویشان پیامبر هستند و توجه و تکریم آنها، نوعی سود است که به پیغمبر اکرم بر می‌گردد.



اما اگر استثناء منقطع بگیریم معنای آن این است که این «الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَى» پیغمبر در این نفعی ندارد یا پیغمبر در این، دنبال نفعی نیست و یک قضیه مستقلی است و اجر به شمار نمی آید. پس اگر استثناء در «إِلَّا الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَى» استثناء متصل باشد معنای آن این است که این «الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَى» مصداق موضوعی برای آن مطلق قبل است. عام می گوید من هیچ اجری نمی خواهم. اما مقید و مخصص که استثناء متصل باشد می گوید این اجر را می خواهم از میان اجراها همه را نفی کرد، جز این اجر بنابر اینکه متصل باشد اما بنابر اینکه منفصل باشد، دیگر تخصیصی در کار نیست و این استثناء یک قضیه مستقل است و به عنوان اجر به شمار نمی آید لذا داخل در موضوع اجر نیست.

بنابراین با کمی دقت و با توجه به تعریفی که از متصل و منقطع ارائه شد، سؤال از اینکه این استثناء متصل است یا منقطع، بر می گردد به این سؤال که «الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَى» آیا مزد است و استثناء شده، که این می شود متصل یا اینکه این مزد نیست، بنابراین سؤال این است که این مزد است یا نیست؟ به عبارتی دیگر، در این جنبه مزدی و بازگشت سود و نفع از این، به پیغمبر گرامی اسلام، ملحوظ است یا اینکه این ملحوظ نیست این سؤال می شود پس اینکه می گوئیم این استثناء متصل است یا منقطع وقتی که متصل و منقطع را تعریف کنیم، می فهمیم که مرجع سؤال به این است که این اجر است یا نیست این سؤالی هست که در اینجا وجود دارد.

## نکته

قبل از اینکه به پاسخ سؤال بپردازیم این نکته را توجه کنید که مزد بودن در جایی صادق است که مقصود بالذاته از آن امر، همان بازگشت نفع به آن کسی باشد که مزد می گیرد. اگر مقصود بالذات این نباشد، این دیگر اجر نیست اگرچه ممکن است به یک نحوی از آن، اجر یا نفع تلقی شود یا به صورت بالعرض یک سودی هم از این به دیگری برسد. بنابراین معنای سود در آیه «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ» معنای مزد است هم معنای عام آیه، این است و هم بالخصوص در بافت جمله، این است. مزد یعنی چیزی که بالذات، عمل در مقابل آن قرار می گیرد اما همین که چیزی بالذات در برابر آن قرار نمی گیرد و لو خواه نا خواه یک سودی هم به آن بر می گردد یا اینکه تلقی می شود که به او بر می گردد این دیگر صدق اجر نمی کند.

این نکته ای بود که بایستی حتماً به آن توجه داشته باشید. زیرا این نکته پاسخ بعضی از سؤالات در آیه هست. زیرا بعضی گفته اند که در هر حال این مودة فی القربی و تکریم امیر المؤمنین و حضرت زهرا و ائمه هدی، به نحوی تلقی عرفی آن، این است که یک جوری تکریم پیغمبر است ولی بایستی توجه داشت که مقصود از اجر در اینجا یعنی آن که بالذات در برابر عمل و مورد مطالبه قرار می گیرد. این مقصود از اجر است اما اینکه بالتبع و بالعرض و بدون اینکه خود



پیغمبر دنبال آن باشد تلقی این است که یک سودی به ایشان می‌رسد البته در واقع هم یک نفعی به پیغمبر می‌رسد ولی اصلاً مطالبه نیست و برابری وجود ندارد و بالذات مورد توجه قرار نگرفته همین کافی است که این دیگر اجر نباشد و لذا حتی آنجایی که در مقابل کاری هبه می‌شود بدون اینکه شخص دنبال آن باشد حتی از این مورد هم جنبه نفعی آن ضعیف تر است و در آن موارد هم اجر به شمار نمی‌رود. این هم یک مطلب که به آن توجه داشته باشید و پاسخ بعضی سؤالات است حال سؤال معلوم شد و حال جواب چیست؟

## تعیین نوع استثناء در آیات

جواب آن این است که در واقع استثناء، استثناء منقطع است و علت آن نیز خود آیه قرآن و دو قرینه ای است که در دو آیه دیگر وجود دارد:

۱. قرینه اول که ضعیف تر هم است همان آیه «إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» که می‌فرماید من اجری نمی‌خواهم مگر اینکه بخواهید «اتخاذ السبیل الی الله» کنید و «اتخاذ السبیل الی الله» یعنی همان استجابت و دعوت هم یعنی اجری نمی‌خواهم، مگر اینکه دعوت مرا قبول کنید. که این دعوت هم، همان «اتخاذ السبیل الی الله» است.

۲. قرینه بهتر بر اینکه استثناء در این آیات، استثناء منقطع است، همان آیه ۴۷ سوره سباء است که می‌فرماید: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ» سبا/۴۷ این آیه دیگر قصه را تمام می‌کند زیرا مسلماً این استثناء، استثناء منقطع است. «مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ» یعنی آنچه من سؤال می‌کنم برای خودتان است و به من بر نمی‌گردد و من دنبال آن نیستم. بنابراین به ظهور خود این آیه، استثناء منقطع است. زیرا می‌فرماید: من از همه امور یک اجر خواستم و این اجر هم مال من نیست این هم برای خودتان است. از همه چیزها یک اجر خواستم که همان موده است یعنی به تعبیر ظاهری دو تا است، اما روح آن یکی است آن هم برای شما. پس این اجر موضوعاً اجر نیست بلکه ادعائاً اجر به شمار آمده که استثناء منقطع می‌شود. استثناء منقطعی که واقعاً و موضوعاً نیست فقط در مقام بیان ادعائاً اجر به شمار آمده اما در واقع اجر نیست.

## سؤال و جواب

سؤال: این اجر باید به خود انسان برگردد و اینکه به شخص دیگری برگردد فایده ای ندارد.



جواب: به یک شکلی باید او منتفع بشود یک نوعی انتفاعی در او باید باشد. رساندن مردم به خدا که هدف بعثت آن بوده است یک نوع انتفاع محسوب می‌شود.

## نظر مرحوم علامه در مورد نوع استثناء در آیات

مرحوم علامه می‌فرماید این استثناء یک چیزی بین متصل و منقطع است. برای اینکه «اتخاذ السبیل الی الله» یعنی «الا استجابة الدعوه». این استجابة الدعوه را اگر اجر بدانیم یعنی خود این حقیقتی است که او به دنبال آن بوده به این معنا یک شکلی از اتصال هم در این وجود دارد. مرحوم علامه می‌فرماید، ابتدا که جلو می‌رویم اجر را به معنای عادی متعارف بگیریم که پیغمبر از قبل آن به جایی، مقامی، مالی، منالی رسیده در این صورت اجر نیست و این منقطع است. ولی فرموده اند: که این منقطعی است که به شکلی می‌تواند متصل به شمار آید برای اینکه استجابات الدعوة چیزی است که مورد علاقه پیغمبر است ولی این چیزی که مورد علاقه پیغمبر است برای خود شما است برای من نیست مثل چیزهایی که خدا به خاطر انجام آن ثواب می‌دهد در حالی که سود آن به خدا نمی‌رسد گرچه در یک غرض غایی و نهایی به یک شکلی مطلوب خدا است. اینجا هم از این جهت که به نحوی استجابات دعوت پیغمبر و مطلوب پیغمبر است به این نحو می‌توانیم بگوییم استثناء متصل است. به عبارت دیگر اجر اگر به معنای «ما يعود النفع المادی و الإعتباری الی النبی» باشد، این نفع مادی و اعتباری و مقامی و حتی مقامات اخروی حتی آن هم بالذات، مطلوب نیست و اما اگر اجر به معنای این باشد که هر کسی ببیند کار او به نتیجه رسید، این می‌تواند اجر به شمار آید بنابراین، نتیجه بحث این می‌شود که سه قسم اجر داریم:

## اقسام اجر

۱. اجر مادی و اعتباری که مال و دنیا و اعتبارات باشد؛

۲. اجر اخروی و معنوی؛

طبق آیات این دو اجر اول، نفی مطلق است. اجر به معنای مادی نفی می‌شود زیرا پیغمبر اصلاً نفع مادی نمی‌خواسته و به معنای دوم گرچه ممکن است سودی از اینها به پیغمبر عائد شود «الدال علی الخیر کفاعله» همین که کسی هادی به خیر است شریک در کارهای دیگران است ولی او به خاطر این نیامده است.



۳. اجر سوم همان موفقیت آن عمل است که این عمل نتیجه بدهد. این اجر سوم مقصود بودن آن هم مانعی ندارد ولی فهو لکم. از این جهت است که تعبیری که این آقایان در تفاسیر دارد متصل در حکم منقطع، یا منقطع در حکم متصل است.

### جمع بندی

اگر «مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ» را به همین اجرهای مادی و ظاهری و حتی اخروی منصرف بدانید، اینجا استثناء حتما منقطع است. این همین تقریری است که اول گفتیم اگر اجر را منصرف بدانیم به اجور مادی و حتی اخروی اینجا استثناء منقطع است برای اینکه پیغمبر دنبال موده و امثال اینها نبوده است.

اما اگر اجر را به معنای عام تری یعنی همان موفقیت در تبلیغ و دعوت بگیرید، آن وقت این اجر را می توان متصل به شمار آورد.

بنابراین، وقتی ظاهر اولیه بحث را ببینیم این استثناء، استثناء منقطع است. برای اینکه «المودة و اتخاذ السبیل» این اجر به آن معنای عرفی به شمار نمی آید اما اگر اجر را مقداری وسیع تر در نظر بگیریم و بگوییم شامل توفیق در عمل هم می شود، که دیگر چیزی غیر از این توفیق را نمی خواهد - البته نتیجه توفیق، ثوابی است که به دیگران می رسد عین کاری که خدا می کند و نتیجه موفقیت دعوت الهی هم این است که دیگران بهره مند می شوند - اگر بگوییم اجر این را هم می گیرد می تواند این به شکلی متصل به شمار بیاید البته استثناء متصل از نوع لطیف و ظریف.

بنابراین، آیه ای که می گوید «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ» بر اساس چیزی که گفتیم دو معنا پیدا می کند: الف: یکی اینکه می خواهد بگوید این اجر، اجر من نیست برای خودتان است که باعث منقطع شدن می شود.

ب: آیه را می توان ظریف تر کرد به این صورت که اجر بودن آن را نفی نمی کند منتهی می گوید مال خدا شماست انتساب آن به من فقط از حیث اینکه این کار موفق بوده است. یعنی خود موفقیت کار به صورت اجر به شمار می آید. بنابراین، به ظاهر که حرکت کنیم استثناء منقطع است که خیلی از مفسرین هم همین تعبیر را دارند اما اگر بیایم در مفهوم اجر، یک تعمیم دقیق، ظریف و لطیفی را قائل شویم که حتی شمول موفقیت کار را هم بگیرد ولو





اینکه این کار به چشم من موفق نمی‌رسد یا من به دنبال آن نیستم آن وقت به نحوی می‌شود متصل گرفت ولی متصل به صورت خیلی لطیف و ظریف، نه متصل به معنای اینکه اجر از قبیل آنچه که در عالم متعارف است و به شمار می‌آید.

این دو مرحله بحث ما بود:

۱. مرحله اول استثناء منقطع روی مفاهیم اولیه ای که از اجر به ذهن می‌آید است.
۲. دوم اینکه اگر مقداری بحث را تعمیق دهیم و بگوییم اجر، موفقیت در عمل را هم می‌گیرد این استثناء به یک شکلی می‌تواند متصل شود. ممکن است کسی بگوید که خود این موفقیت در دعوت خود این یک نوع انبساط در آن است حتی ممکن است کسی بگوید این نوع انبساط خاطر و احساس شکوفایی در کار و عمل که یک احساس شکوفایی معنوی عرفانی جلوه ای از همان انبساط رضا و الهی است وجود دارد و برای خود حضرت هم هست، ولی دیگر از آن اجور مادی و حتی اخروی نیست. این احساس رضایت از کار که این رضایت الهی است این اگر بگیریم دیگر متصل بودن آن واضح تر می‌شود.

## معانی اجر و رابطه هر معنا با استثناء متصل یا منقطع

اجر سه معنا دارد:

۱. به معنای مادی که استثناء اینجا حتماً منقطع است؛
۲. به معنای اعم از مادی و معنوی که در مورد استثناء فیه و جهان؛
۳. سوم اینکه اجر به معنای اعم از مادی و معنوی باشد که شامل موفقیت در عمل هم شود که اینجا حتماً متصل است و لا یبعد که این سومی اظهر باشد در عین حال شما باید این ظهورات را خود شما تشخیص دهید.

## نکته (رفع تنافی بین آیات)

در احکام فقهی ما احکامی مانند خمس یا انفال داریم. مانند «قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» الانفال: ۱ «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى» الانفال: ۴۱ بحث بر این است که در این آیات، احکامی آمده و یک امور مادی و مالی را برای پیغمبر یا ائمه



قرار داده است در حالی که با آیه «مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ» سازگار نیست؟ زیرا آیه می‌گوید: «مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ» ولی در آیات ذکر شده احکامی قرار داده شده است که در آن نوعی نفع و امر مادی برای پیغمبر اکرم و ائمه هدی قرار داده شده این چه نسبتی با آیات پیشین از قبیل آیه «مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ» دارد مقید است یا مخصص؟

الف: جواب اول این است که اینها موضوعاً خارج است و مقید و مخصص نیست برای اینکه، انفال و خمس را کسی در برابر کار به پیغمبر نداده و یا پیغمبر در مقابل آن مطالبه نکرده است بلکه اینها حکم الله است و خداوند اینها را قرار داده است حتی اگر اجر هم بگیریم اینکه خداوند به او اجر بدهد اینکه در آیات نفی نشده است، بلکه اثبات شده است زیرا می‌فرماید «إِنْ أُجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ» بنابراین، آنچه که در آیات نفی شده این است که من از شما اجری بخواهم و کارم را در برابر آن قرار بدهم و مطالبه کنم لذا این مطالبه نفی شده است اما اگر من کارم را برای خدا انجام دهم و خدا چیزی را برای من قرار دهد این اجر الهی است نه اجری که در مقام معامله یا فعالیت قرار بگیرد و مطالبه شود.

ب: جواب دوم که مکمل جواب قبل است این است که اینها مطلوب بالذات پیغمبر نبوده و آن چیزی که در آیات نفی می‌شد این بود که بالذات کار را در برابر آن عمل قرار دهد در حالی که پیغمبر اینها را بالذات در برابر آن قرار نداده است. اگر این کار را خدا نمی‌کرد و این احکام را قرار نمی‌داد باز هم او کار خود را می‌کرد و آن چیزی که در آیه نفی شده است بایستی دو نکته داشته باشد.

۱. یکی اینکه اجر در برابر آن عمل بر اساس یک قرارداد و مطالبه و امثال اینها باشد در حالی که این احکام را خدا قرار داده است نه اینکه او یا دیگران قرارداد داشته باشد.

۲. دوم اینکه اجر یعنی اینکه بالذات کسی دنبال آن باشد و الا اینکه چیزی بالعرض بدون آنکه دنبال آن باشد، عائد شخص شود آن اجر به شمار نمی‌آید و پیغمبر هم بالذات و بالاصالة دنبال آن نبوده است. بلکه حالا پیغمبر کار خود را کرده است و خدا هم بر اساس مصالحی اینها را قرار داده است از این جهت است که به دو نوع نکته و ملاحظه، این احکامی که مثل انفال و خمس است با آیه «مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ» و امثال آن تنافی ندارد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين